

حکایت غربت

سیری در غربت مولای غریبان

حضرت حجة ابن الحسن العسكري (عج)

سید حسین موسوی

با مقدمه:

بنده خدا سید حسین کاظمینی بروجردی

حکایت غربت

سید حسین موسی

ناشر: ره آوران

قطع: رقعی

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

تعداد صفحه: ۱۹۲ ص

حروفچین و صفحه آرا: سید مجتبی امینی ۷۲۲۱۳۷۷

شابک: ۹۶۴-۹۵۵-۴۷-۹-۳

ایست چاپ: اول تابستان ۱۳۸۴

بیابان است و تاریک است و دِهشتزا و انسان
بی هدف، بی راه و بی همراه، نه خورشیدی و نه
شمعی، هیچ پیدا نیست و گوئی گشته نابینا و یک
بینای دانا هم نمی یابد که تا از او بپرسد راه! به ناگه
تندری یک چند می غرّد پلنگ آسا و این انسان، ز
ترس بانگ تندر دستها بر گوش و برقی لیک بس
کوتاه و نادیده یک تن را کنار خویشتن

نایافته یکی راه تاریکی و خاموشی

و دیگر هیچ امیدی نمی یابد....

فهرست مطالب

۱۳	 سبب تألیف کتاب
۱۵	 مقدمه اول
۱۹	 مقدمه دوم
۲۱	 ای یادشه خوبان داد از غم تنهایی
۲۳	 حکایت غربت
۲۵	 سخن اول
۳۱	 چرا نمی آیی

با تو می گویم

۳۵	 نامه ای به دوست
۳۹	 پدري فداکار و پسری نابکار
۴۴	 بزرگترین جوانمرد
۴۹	 زندانی و چاه

قَائِنَ تَذْمُبُون

۵۷	 من شیعه نیستم
۶۱	 صوت قرآن
۶۲	 روبه روی دوست
۶۴	 غَيْبَتُهُ مِنَّا «غیبتش از ماست»
۷۴	 عجب صبری مولا دارد

غیبتی به خاطر ما. ۷۵.....

تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. ۷۹.....

گر کیمیا دهند...

سخنان رسول خدا ﷺ درباره امام عصر (عج). ۸۳.....

راهی به بیراهه. ۸۷.....

ما در کار شما کوتاهی نمی‌کنیم. ۸۹.....

ما گمشده‌ای داریم

گمشدگان منتظر. ۹۳.....

انتظار همیشگی. ۹۵.....

ظهور بسیار نزدیک است. ۹۷.....

مکه‌ی عشق

کعبه‌ی دلها. ۱۰۳.....

بیانات آقا در مظلومیت خویش. ۱۰۸.....

مظلوم‌ترین فرد عالم. ۱۰۹.....

داغدار میخ سوزان. ۱۱۱.....

شکوه‌ای با مادر. ۱۱۳.....

شیعیان هنوز تشنه‌ی وجود ما نیستند. ۱۱۷.....

عشق واقعی. ۱۲۰.....

دعوت به سوی نور...

هدیه با مال. ۱۲۸.....

محبت اصل دین است. ۱۳۱.....

خالصانه بودن محبت به اهل بیت. ۱۳۶.....

تشریف آیت الله العظمی نجفی مرعشی	۱۳۹
تشریف حضرت آیت الله سید محمد علی بروجردی به محضر حضرت	
مهدی (عج) در مسجد چمکران قم	۱۴۴
دلیم خون است	۱۴۶
احساس حضور	۱۴۷

حکیمانه

برائت از جهالت	۱۵۱
نکند از ما بیزاری بجوید!	۱۵۲
ما در کدامین گروه جای داریم؟!	۱۵۳
پس بیدار شوید!	۱۵۴
جوینده عاقبت یابنده است	۱۵۴
«حکمت از ماست»!	۱۵۶

کشتی نجات در دریای طوفانی

شش تذکر لازم برای استغاثه به امام زمان (عج)	۱۶۱
دعای داعیان را امام زمان (عج) آمین می گوید	۱۶۳
رعایت سه نکته موجب ظهور حضرت آقا خواهد شد	۱۶۴
در جستجوی آب حیات	۱۶۵
دعای غریق	۱۶۸
بخشی از کتاب عدل گستر جهان (آیت الله بروجردی)	۱۶۹
سخنی از دل	۱۹۰
حرف آخر	۱۹۱
تشکر و قدردانی	۱۹۲

سبب تألیف کتاب

چند وقتی بود که از دیدن خیلی چیزها در مملک امام زمان علیه السلام آشفته شده بودم می دیدم که برای تنقلات دنیوی بیشتر تبلیغ می شود تا برای حضرت آقا علیه السلام، می شنیدم جسارتهایی را که در نهان و آشکار به آن وجود مقدس روا می دارند و حس می کردم غربت و تنهایی مولای غریبم را، ولی بسیار شرمنده بودم که چراکاری از من بر نمی آید، در همین احوالات متوجه شدم یکی از دوستاناران مخلص حضرت منزل مسکونی خودش را فروخته و با پول آن برای آقا علیه السلام تبلیغ کرده و خودش آجاره نشین شده است، افسردگیم بیشتر شد که چرا من نمی توانم هیچ کاری بکنم.

یکی برای آقا شعر می گوید و یکی برایش قربانی می کند ولی من... هیچ تصمیم گرفتم آن چه را که دیده ام بنویسم و از غربت مولا شکوه ها کنم و این مردم را دوباره با آقا آشتی دهم، ولی مولاجان خودت می دانی که چیزی ندارم تا برایت از آن مایه بگذارم، خودت می دانی که دستم خیلی تنگ است. مدتی گذشت اینبار با دیدن یک صحنه واقعاً تکان عجیبی خوردم، یکی از دوستان، دستمزد کارگری روزانه خود را که پنج هزار تومان

بود چند روز جمع کرد و به حقیر داد تا در مسیر تبلیغ آقا مصرف کنم، اینجا بود که انفعال و شرمندگیم به قدری فزونی یافت که گفتم: مولاجان دوست دارم قطره قطره خون خودم را بفروشم تا من نیز برایت کاری کرده باشم.

غربت آقا بغض را شکست از بی تفاوتی خودم خیلی خجالت کشیدم، از جانی پولی قرض کردم و مصمم شدم که این درد دلها را چاپ کنم و رایگان در اختیار دردمندان آقا قرار دهم تا شاید دل رمیده آنها را مرهمی باشد. با خودم فکر کردم که خریدار این کتاب می بایست چه قیمتی را بپردازد، به این نتیجه رسیدم که بهترین هزینه برای خرید چیزی نیست جز یک دعای فرج!

یکی به من گفت: خوب شد فهمیدی که برای یاری مولای پول لازم نیست، برای یاری مولای غیرت لازم است!

با توهستم ای دوست، با تو که خود را شیعه مهدی (عج) نامیده ای تو برای آمدن آقا چه کرده ای!

مولاجان این تحفه ریائی را از این بنده روسیاه بپذیر، باشد که نام ما در زمره محبتین تو قرار گیرد.

مقدمه اول

اگر از اوراق تقویم زندگی خود خسته شده‌اید، به جامعه منتظران بپیوندید

بشر در تاریخ زندگانی خویش، همواره در انتظارات مختلف قرار داشته و همیشه، چشم انتظار تحقق برنامه‌ها و نیازها و وعده‌های گوناگون بوده و در بسیاری از آنها به شکست رسیده و فضای ملال آوری را تحمل نموده که موجب امحاء خوشی‌ها و دلبستگی‌های عمر شده و در این راستا، همواره در تعقیب اقبال و اشباع و ارضاء می‌باشد تا در پرانته‌های زمانی و مکانی خاص، دلی از عزای آرزوهای بر باد رفته درآورد. براستی، هنگامه بی‌دردی و تخلیه از آزرده‌گی، چه گاه‌ست؟ در کدامین ایام، بشر می‌تواند در زیر سایه عدالت و مساوات نفس راحتی بکشد؟ آن پیشوای ایده آل که به یمن

رهبری او، درندگی از گرگ و گزندگی از عقرب و هراس از یلنگ، سلب شده و تفاهم بین بیر و آهو، برقرار می‌شود! کیست؟ آنکه بشر در ظلّ دولت او از آفات طبیعی در امان بماند و گزندگی از فصول حرّیه و بردیه به عصر و نسل نرسد، کدامین امیر است؟ آری، فلسفه انتظار، منتظر را در یک قرنطینه فکری، نگه می‌دارد تا در فراز و نشیب حیات، مغبون نگردد و از استواری و استقامت وی، کاسته نشود، تمامی ادیان الهی، مردم را به کانون انتظار، دعوت می‌کنند تا چشم به دروازه زمان بدوزند و برای مصلح موعود، لحظه شماری نمایند. آیا شما که در زیر جبال ثقیل فشارها و تنش‌ها، خمیده شده‌اید نمی‌خواهید شیرینی عشق مهدوی را زمزمه کنید؟ تا به یاری پادشاه زمین و آسمان، شکست‌ها را جبران کرده و نیرویی فرامحیطی را به مدخل جسم و روح تکیده، بدهید؟

کتاب فرقانی، اینگونه به شما دل‌داری داده که:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

ای پابرنه‌های زمین خورده، ای محرومین ستم‌دیده، ای جان به لب آمده‌های روزگار، بگذرد این روزگار تلخ‌تر از زهر، بار دگر روزگار، چون شکر آید، جهان در انقلاب جبروتی قرار می‌گیرد و تقویم تکراری، منقلب می‌شود و غاصبین و متجاوزین، مراکز خویش را ترک می‌کنند و انسان‌های مظلوم، به دوران شادی و شفقت می‌رسند، کره خاکی از هرگونه تهدیدی می‌رهد و بنی آدم از لذت امنیّت و اعتبارات خداداده، بهره‌مند می‌گردد.

اگر در هر نوع حصر و قیودی قرار دارید به صفوف معتقدین قائمی ملحق شوید تا خورشید امید در فضای دلهایتان، بتابد و تاریک‌های ناباوری را زائل سازد. نوشتار وحی، آرام بخش اشخاصی است که کاسهٔ چگنم را هر روز در دست‌های لرزان و بی‌رمق دارند و ملتسمانه به این سو و آن سو می‌روند.

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ»

آیا برای دور ساختن ابرهای بلا از تقدیرات خود، به دیگران دل بسته‌اید؟ هیئات، که نیرویی را بیایی تا از گونه‌ات، سریان اشک را مسدود کند! رفع ناراحتی را از فرمانروایی بخواه که بی‌اذن او در کشور وجود، کاهی جایجا نشود و برگی از درختی نیفتد! جاء الحق و زهق الباطل، به یاد مولودی، هستیم که خدایش او را قائم مقام لاهوتی کرده و دستهایش را برای هر نوع شفاعت و هدایت و عنایتی، باز گذاشته، او آخرین سفیر کبیر عرش است که لوای یدالله فوق ایدیهیم را فاتحانه و مقتدرانه و حکیمانه بر دوش می‌کشد. و جاء ربک و الملک صفّاً صفّاً، آری ای به جان آمدگان عرصهٔ نامهربانی و ناسازگاری، معاونت ربوبی با صف‌های کریمانهٔ فرشتگان برای ظهور ارزش‌ها و آرمان‌های پر بار و ماندگار، می‌آید تا هرج و مرج را از سقف و سطح حرث و نسل، بردارد و آرام و قرار را به فرزندان آدم و حوا بازگرداند.

گرفتار غیبت، و اسیر انتظار

بندهٔ خدا سید حسین کاظمینی بروجردی

مقدمه دوم

منجی ملت‌ها و مصلح کشورها کیست؟

همه خسته از فشارها؛ دل‌ها، شکسته از غصه‌ها؛ چشم‌ها سوخته از اشک‌ها، قلب‌ها، بی‌رمق در طپش‌ها، دست‌ها، ناتوان از قبض‌ها؛ یا‌ها، افلیج در کار‌ها؛ ارواح، بی‌پرواز؛ تن‌ها، بی‌جان؛ آرزوها، بر آب؛ آینده، تاریک؛ فردا، در ابهام؛ روز‌ها، ظلمانی؛ شب‌ها، بی‌قرار؛ کودکان، ناآرام؛ جوانان، بی‌حال؛ کهنسالان، افسرده؛ فصل‌ها، بی‌حاصل؛ کشتزارها، مخروب؛ درختان، مفلوک؛ گیاهان، مضروب؛ نسخه‌ها، بدون جواب؛ آه و ناله، بی‌پاسخ؛ تاریخ، مضطرب؛ تقویم، ملتهب؛ نسل، هراسیده؛ عصر، یوسیده؛ عافیت، یریده؛ هیکل‌ها، خمیده؛ هیبت‌ها، رمیده؛ چهره‌ها، غمیده؛ خانه‌ها، بی‌صفا؛ کسب‌ها، بی‌نوا؛ پیوندها، بی‌وفا؛ خاطره‌ها، رنجیده و در یک کلام، هر آنچه

که رسول معظم در هزار و چهار صد و بیست و شش سال قبل فرموده،
تحقق یافته: سیّانی علی النَّاسِ زمانٌ... زمانی فرا رسد که ایمان داشتن،
آتش در کف داشتن است و از زیادی گرفتاریها، جامعه دچار پیری زودرس
می‌شود و همگان از شدت فشارها به خانه‌هایشان پناه می‌برند و منازلشان
زندان‌هایشان گردد؛ روزگار آنقدر بر مردم سخت بگیرد که همگی آرزوی
مرگ کنند؛ نان حلالی پیدا نشود؛ عبادت، ظاهری و بی‌اخلاص شود؛ امر
مقدس زناشوئی، مخشوش گردد و قداست آن، از بین برود؛ اهل زمین با
یکدیگر در نفاق و دوروئی، مماشات نمایند؛ آسمان بر زمینیان، غضب کند
و در نزولات شافیه، بخل ورزد و یا آنکه آنقدر ببارد که هر آنچه در یائین
است نابود شود؛ میوه جات، تأثیرات طبیعی خویش را تغییر دهند؛ دعاها،
مستجاب نگردد؛ غیرت‌ها، فروکش کند؛ دینداری، ضعف و نقص تلقی شود؛
جنایت و خیانت، امری عادی جلوه کند؛ زلزله‌ها امان خلق را ببرند؛
صاعقه‌ها، جنگل‌ها را بسوزانند؛ سیل‌ها، سازه‌های مدنی را نابود سازند؛
خورشید، انرژی معکوس دهد؛ فضا و قضا، نفس گیر شوند.

اینک هر آنچه که در احادیث آمده محقق گشته، وقت التجاء و التماس
است که،

بار پروردگارا! بر بیچارگان و تهی‌دستان و افتادگان و
ستم‌دیدگان، منت گذار و باقیمانده غیبت را اغماض فرما
و ظهور دولت موعود را مقدر گردان و ایام را به کام
ناامیدان و بخت‌برگشتگان و مغضوبان دهر، تقدیر نما

یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضّر

ای پادشاه خوبان داد از غم تنهایی،

سیدی غیبتک وصلت مصابی بفجائع الابد

این زمزمه لاهوتی، نه تنها مناجات خفیه جعفریه صادقیه است بلکه سوز سینه‌های گداخته‌ای می‌باشد که در فراق آن پیشوای ملکوتی، تفتیده و چیزی جز خاکستری سرد بر جایش نمانده است. آری ای نجات بخش خداواران تحقیر شده! و ای اصلاح کننده دنیای فاسد شده! و ای انتقام گیرنده عدالت بر باد رفته، و ای منادی خیر و خوبی از یاد رفته، و ای مبشر مدینه فاضله حکمای گذشته! الغوث که تنگناها، حلق آویزان کرده! الامان که بیماری‌های مختلف و مسری و مهلک، امانان را بریده، الساعة که عقربه زمان، عقرب‌های اقتصادی را بر سرنوشتان، مسلط نموده! العجل که اگر در ظهورت، تعجیل نکنی، حکمی از قرآنت بر جای نماند و اسمی از اسلامت باقی نماند و رسمی از اجدادت طنین ندهد!

اللهم طال الانتظار و شمت منا الفجار و صعب بنا الانتصار: بار معبود، وعده دیرینه‌ات، مطول گردیده و شلاق بداء مفصل و تطاول غیبت، را کمک را مسدود نموده و مجاری حیاتی را به مخاطره برده و منتظران را به تمسخر کشانده و تداوم انتظار را به چالش آورده! اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...

کریم!، حال که برای تصدی امور بندگان، مهرورزانه به انتخاب اصلح پرداخته‌ای و اباصالح را به رهبریت هستی خوانده‌ای، تولیت همیشگی ما را

به آن یاور مظلومان بسیار و از قیودت اغیار و اجانب، رهایی بخش و در بیخ و خم احوال، از وقایع هول انگیز، به شفاعت آن حافظ موجودات، نگهبانیمان کن و در پیمایش راه درست، هادی امم را رهنمایمان گردان و از یشوانه‌های اعتباری و اکتسابی زعامت بین المللی، برخوردارمان نما.

الهی عظم البلاء... صائعا، درد و غم و اندوه، بسی فراتر از توان و هضم و ظرفمان گردیده و طاقت هایمان کاسته شده و عمر با همه فراخی به سلول مخوفی مبدل گشته، فلذا برای ترمیم کالبد بشریت، قائم مقاومت را مسألت داریم تا با تبر ابراهیمی و عصای موسایی و ید مسیحایی و دم مصطفوی (ﷺ)، به این همه نابسامانی و ناهنجاری جهانی، خاتمه دهد.

اللهم إنا نشكو اليك... رفیقا، هم اکنون که در پایانه دهشتناک غیبت، گیر کرده‌ایم و تک و تنها به امواج خرد کننده و شکننده دریا مواج سرنوشت نگاه می‌کنیم، مأیوسانه به سویت عریضه می‌دهیم که صفحات لیل و نهار به زیان و ضرر محرومین و مستضعفین، ورق می‌خورد و تنها مرجع اعانت و کرامت، بازمانده توست که وعده ظهورش را هزاران سال داده‌ای.

اللهم انا نرغب اليك في دولة كريمة... رازقا، رغبت ما را به سوی مطالبات حق بهر و مجاهدت فراگیر در طلب فرمانروای عادل در وجودمان ایجاد گردان آنچنانکه قرب و منزلت فطری انسانها را احیاء کند و جایگاه موقری را به زندگانی ما دهد.

گرفتار غیبت و اسیر انتظار

بنده خدا سید حسین کاظمینی بروجردی